

کفتارهای عرفانی

سفرهای بیدخت (قسمت دوم)

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علیشاه)

هستاد و دوم

بایبز ۱۳۹۰

فهرست

جزوه هشتاد و دوم - گفتارهای عرفانی

سفرهای بیدخت (قسمت دوم)

صفحه

عنوان

رعایت در تمیز بودن مزار / چادر زدن در مزار / آقایانی که تنها بودند اتاق را در اختیار آنهايي که با خانواده آمده‌اند و زن و کودک همراهشان هست، بگذارند / رعایت حضور در ساعت تعیین شده زیارت بقعه برای خانمها و آقایان / لذت معنوی

سفر بیدخت..... ۶

بیان و حسابرسی / حق الله و حق الناس / تشکر خدا / گله‌مندی و قهر کردن / آزار کردن بندگان خدا / معذرت‌خواهی از صاحب حق / ستم؛ هرگونه امر غیرطبیعی که طرف را ناراحت کند /

غضب در راه خدا ثواب دارد..... ۱۰

مسأله‌ی جا و مکان برای زوآر بیدخت / صحن کوثر ۲ / اسلام دین تحرک است و عرفان روح این تحرک / خیام و تقویم

جلالی / تقویم قمری / مشکلاتی که در تاریخ شمسی و در تاریخ
قمری بود / شیخ نجم‌الدین کبری و حمله‌ی مغول / روش
سقراط در فهماندن مطلب / اسراف / عزاداری / دعای عید نوروز ۱۹
تقارن ماه محرم و صفر و عید نوروز / جشن ملی / باید از عمل
غیرمنطقی و غیرمتعادل احتراز کنیم / اسلام، ایران را فتح کرد /
سوادآموزی در داستان‌های صدر اسلام / داستان اعدام هرمان و
قول عُمَر / قضیه‌ی شهادت امام حسین علیه السلام، لطمه به ظواهر
تشیع بود ولی در معنا قلوب متحدتر و اعتقاد و ایمان قوی‌تر شد ۳۴
هرچه در این دنیا باشید در آن دنیا برایتان مجسم می‌شود /
داستان بُشر حافی و فضیل عیاض / امانت‌داری / مؤمنین و
صفات ایمان / باید وظیفه و دستورات را رعایت کرد و مصلحت
نیست بدانید در چه درجه‌ای از سلوک هستید ۴۵
فهرست جزوات قبل ۵۱

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید.

با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۸۲۴۲ ۵۸۳ ۰۹۱۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود.

مطالعه جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل مجموعه جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

رعایت در تمیز بودن مزار / چادر زون در مزار / آقایی که تنها بودند اتاق را در اختیار
 آنهایی که با خانواده آمده اند و زن و کودک همراهشان هست، بگذارند / رعایت حضور در
 ساعت تعیین شده زیارت بقعه برای خانم ها و آقایان / لذت معنوی سفر بیدخت^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

مسأله‌ی اول اینکه در مزار دیدم کاغذ آبنبات افتاده، ته سیگار
 افتاده بود، اینها خوب نیست، هم زحمت خُدام مزار را زیاد می‌کنیم که
 به کارهای دیگرشان نرسند و هم یکی دیگر که بیاید باید اینجا جارو
 کرده و تمیز مثل حجره‌های بهشتی باشد که البته هنوز نرفتیم ولی
 ان شاء الله همه‌مان می‌رویم. مثل حجره‌های بهشتی تمیز، زیبا و باصفا
 باشد. خوشبختانه امسال با این بارندگی‌ها خدا هم ما را کمک کرده ما
 را تشویق کرده ان شاء الله خوب و تمیز نگاه داریم.

مسأله‌ی دوم این است که حجره‌ها، اتاق‌ها کم است، کمتر
 خواهد بود یک عده‌ای در حیاط می‌خوابند یا جای دیگری، بعضی‌ها که
 چادر آوردند مثل پارسال بود یا پیرارسال هم بود دیدم در حیاط چادر

زدند. آنهایی که با خانواده آمدند و زن و کودک همراهشان است بهتر این است در اتاق‌ها باشند. بنابراین اگر در اتاقی آقایان تنها بودند و دیدند یک چنین گروه مسافر آمده جایشان را بدهند به آنها و خودشان بیایند در حیاط. بیایند در چادری یا جایی که آنها محفوظ باشند، زن‌ها و بچه‌ها محفوظ باشند تا ان شاء الله خداوند گشایشی بدهد و صحن کوثر توسعه پیدا کند. ان شاء الله کوثر ۲ را هم بتوانیم با رفع همه‌ی مشکلات به راه بیندازیم. الان خیلی کمک فرستادند به اندازه‌ای که شروع به کار بکنیم کمک‌ها رسیده و هست بعداً شروع که کردیم دنباله‌اش می‌آید از قدیم هم یک مثلی بود که خدا خرج بنّایی را می‌رساند البته یک جهتش این است که تیشه‌ی بناها که جایی بند بشود دیگر برداشتنی نیست، می‌گویند ۵۰ تومان خرج می‌شود ولی ۱۰ برابرش خرج می‌شود این است که خدا آن اضافه را می‌رساند ولی الان به اندازه‌ی شروعش موجودی داریم، موجودی که حتماً هم هست همیشه، ولی موجودی که خاص این مسأله از اول بوده است. مشکلاتش را حالا ان شاء الله رفع کنند. یک چیزی دارد آیه‌ی قرآن: مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا، کسی که واسطه‌ی کار خیر بشود از آن کار خیر نصیب دارد یعنی مثل اینکه خودش هم کرده کسی واسطه‌ی کار بد بشود از آن کار بد مثل همان گناهی که او دارد

کلاً به او می‌رسد. بنابراین کسی که مانعی بشود برای این راه غیر از این دنیا گناهِش هم هست و کسانی که هر کسی به هر نحوی تا وقتی که ساخته بشود ان شاء الله، کمکی بکند در ثوابش شریک است. ثوابش این است که می‌بیند که مسافر آمده اتاق اینجا نیست می‌گویند برو آن صحن کوثر ۲ اتاق شماره‌ی فلان. این را که می‌بیند همین آرامش برایش ایجاد می‌شود.

ساعاتی که برای خانم‌ها است و به زیارت بقعه داخل مزار می‌آیند، در آن ساعت آقایان همه خالی کنید ولو آنها، آن خانم‌هایی که می‌آیند از محارمتان باشند، خانواده‌ی خودتان هم باشند مع‌ذلک بیایید که آنجا مختص خانم‌ها باشد کمالینکه موقعی هم که آقایان هستند خانم‌ها نباید بیایند و نمی‌آیند. این رعایت را ان شاء الله انجام بدهید که در این سفر به شما بد نگذرد. البته سفر چون با یک اشتیاقی آمدید و هستید بد نمی‌گذرد، بد نخواهد گذشت ولی از ظواهر زندگی به شما بد نگذرد وَاَلَا می‌گوید:

هر کجا تو با منی من خوشدلم

ور بود در قعر گوری منزلم

این است که برای یک نفری که اهل فقر نیست بگویند تعجب می‌کند که چطور برای عیدتان پا می‌شوید می‌روید یک گوشه‌ی ده؟ نه صفایی نه هیچی! کمالینکه به ما که اهل اینجاییم از جوانی از بچگی تا

دلمان تنگ می‌شد پا می‌شدیم می‌آمدیم اینجا تعجب می‌کردند که اینجا مگر چیست؟ آن روحی که در اینجا وجود دارد آن روح، آسایش می‌دهد به آدم، خود روح هم آسایش و آرامش می‌آورد و ان شاء الله یک طوری باشد که موانع جسمانی، موانع ظاهری این معنویت و این لذت معنوی را مخدوش نکند ان شاء الله امیدوارم.

حالا نمی‌دانم فردا که آخر اسفند است روز دوشنبه اول فروردین ساعت ۸ اینجا، جا خواهد بود یا باید به مزار، حسینیه بیاییم؟ به هر جهت جلسه‌مان ساعت ۸ خواهد بود، دید و بازدیدمان هم همانجا خواهد بود یعنی همه‌ی آقایان تشریف بیاورند، خانم‌ها هم همینطور تشریف بیاورند و بعد از این سه روز دیگر آزادیم در دید و بازدید اختصاصی اگر داریم می‌توانیم انجام بدهیم. این سه روز اول چون من مثل هر سال، البته هر سال اینجا نبودم، تهران بودم ولی مثل هر سال جلسه خواهیم داشت برای اینکه به هم تبریک بگوییم ان شاء الله.

بیلان و حسابرسی / حق الله و حق الناس / شکر خدا / کله مندی و قمر کردن / آزار
 کردن بندگان خدا / معذرت خواهی از صاحب حق / اتم؛ هرگونه امر غیر طبیعی که
 طرف را ناراحت کند / غضب در راه خدا ثواب دارد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

روز بیلان است. تا حالا یک بار هم در مورد بیلان گفتم این
 مرتبه‌ی دومش است حالا سوم هم خواهد شد اشکال ندارد برای اینکه
 یک مسأله‌ای است که برای همه هست. شرکت‌های تجارتي در آخر
 سال مالی خودشان یک بیلان می‌دهند که چقدر کار کردند؟ چقدر
 سرمایه داشتند؟ چه حقوق‌هایی دادند و چقدر برایشان مانده است؟
 حساب سود و زیانشان را می‌کنند. این را می‌گویند بیلان. ما البته
 نمی‌توانیم بگوییم چه زمانی آخر سال مالی مان است برای اینکه هر
 لحظه ممکن است برویم، ممکن است همین لحظه یا ممکن است
 چندم فروردین مثلاً آخر سال مالی مان باشد ولی آن را چون نمی‌دانیم
 رها می‌کنیم می‌گوییم که اسفند ماه که ماه آخر سال است به حساب

خودمان برسیم. به قول آن فرمایش که یکی از ائمه است یا یکی از بزرگان می‌فرماید قبل از اینکه به حساب برسند خودت به حساب برس.

امروز همان روزی است که قاعدتاً بنشینیم به حساب خودمان برسیم و به اصطلاح عید نوروز هم که انتخاب کردند خیلی خوب بوده برای اینکه ان شاء الله ما به حسابمان برسیم، حسابمان سود نشان بدهد و بالنتیجه عیدمان عید باشد عیدمان تبدیل به عزا نشود. در عزای درونی، عید باشد. در این حسابرسی یکی مسأله‌ی حق‌الله است یکی مسأله‌ی حق‌الناس. البته این یک تقسیم بندی است نمی‌شود گفت اینها فرق دارند. مثلاً می‌گوییم در این منزل چند رقم اتاق داریم. اتاق‌های سمت غربی، اتاق‌های سمت شمالی اینها با هم فرقی ندارد ولی ما برای اینکه ساده‌تر بگیریم این را تقسیم می‌کنیم. اینها هم یک تقسیم بندی‌هایی است به حق‌الله و حق‌الناس و الا همه‌ی چیزها حق‌الله است منتها خدا گفته که این مردم که می‌بینید این جمعیت و اینها همه اعضای خانواده‌ی من هستند در موقع تشرّف هم این مسأله صحبت می‌شود که چون خداوند گفته اینها همه اعضای خانواده‌ی من هستند باید به اعضای خانواده‌ی خدا محبت و خدمت کرد. چطور به یک بچه‌ی کوچکی که در خیابان گریه می‌کند یا زمین خورده پایش درد می‌کند کسی دور و برش نیست شما محبت می‌کنید بعد که پدر و

مادرش رسید از شما تشکر می‌کند. به اعضای خانواده‌ی خدا هم همین کار را بکنید وقتی خدا رسید از شما تشکر می‌کند. تشکر خدا هم نه عبارت است نه چیزی، خودش قیمت داده، حالا چه بگوید؟ حالا مرتب حرف تو حرف می‌آید برای اینکه مطلب، خوب حالی بشود آیه‌ی قرآن دارد که **وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا**^۱. خداوند برایشان سقایی کرد، **سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ** خدایشان سقایی کرد چه را سقایی کرد؟ **شَرَابًا طَهُورًا** شراب حالا یا همین شراب باشد یا هر نوشابه‌ای باشد. شراب پاکی و تمیزی که خواجه عبدالله می‌گوید الهی گفتی **سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا**. الهی **سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ** گفتی کار تمام است **شَرَابًا طَهُورًا** کدام است؟ وقتی خداوند سقایت می‌کند هر چه می‌خواهد بدهد این افتخار است. حالا این افتخار هم هست که خداوند از شما تشکر می‌کند ما همیشه موظفیم شکرگزاری کنیم در این کار خداوند از شما تشکر می‌کند. بارک‌الله.

این است که وقتی که محبت، شفقت به‌اصطلاح و خدمت به خلق‌الله اینقدر مهم است، قطعاً اذیت کردن خانواده‌ی خداوند بد است دیگر. هرگز یکدیگر را اذیت نکنید آزار ندهید. کمتر از آزار، گله‌مندی است، قهر کردن. فرمودند که دو نفر که با هم قهر باشند تا سه روز آن لطیفه‌ی ایمانی (حالا بعضی‌ها نوشتند از دلشان می‌رود) یا تضعیف می‌شود، ضعیف می‌شود. این مسأله هم جنبه‌ی منفیش است یعنی آزار

کردن و ناراحت کردن بندگان خدا و هم جنبه‌ی مثبتش یعنی محبت کردنش. اما در آزار کردن بندگان خدا یک حقی ممکن است از او تزییع بشود ولو حق کوچکی که این را حق‌الناس می‌گویند.

حق‌الله عبارت از این است که در عبادات در آن وظایفی که نسبت به خداوند دارید در آنها کوتاهی کنید. خداوند می‌گوید که جزء بندگان مؤمنش مثلاً می‌گوید: **وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ**^۱ در سحرها استغفار می‌کنند. پس شما اگر در سحر بلند شدید و استغفار کردید این امر خدا را اطاعت کردید اگر نکردید دیگر از خدا چه توقع دارید که شما را هم جزء بندگان مؤمنش حساب کند؟ خودش گفته بندگان مؤمنم **بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ** اما البته این مطلب موجب یأس نشود خیلی‌ها نمی‌توانند سحر پا شوند بیماری‌های قلبی، بیماری‌های اعصاب، بچه‌ها، جوان‌ها ولی باید سعی کنند. بله اگر شب تلویزیون تا ساعت ۱۲، ۱ تماشا نکردید و خوابیدید سحر خیلی هم زود بیدار می‌شوید. یک وقت تفریحی یک فیلمی چیز جالبی دارد کاری ندارم خدا می‌بخشد خیلی از خطاها را خدا می‌بخشد ولی جرأت پیدا نکنید جسارت کنید که چون می‌بخشد پس هیچ. نه! یک وقت ممکن است به یک ذره‌ی کوچکی بگیرد چرا؟ چون آن ذره، دل را سیاه می‌کند. حق‌الله را خداوند وعده کرده که خیلی زود می‌بخشد با استغفاری، با ناله به درگاه خداوند هیچکس دیگر هم مانع

نمی‌شود اما اگر حق کسی را تزییع کرده باشید هر چه به درگاه خداوند بنالید این کسی که حقش را تزییع کردید جلو ایستاده دستش را می‌گیرد که بالا نرود، این دعای شما بالا نمی‌رود.

حق الناس را بیشتر خداوند گفته حق من هم هست اگر نسبت به بنده‌ای آزار برسانید، آزار، درجات دارد. آزار برسانید، بزنید حتی قتل بشود اینها درجات بالای تزییع حق است ولی نه! اینکه وارد بشوید به جایی باید به او سلام کنید و سلام نکردید، او دلش می‌گیرد که چرا به من سلام نکرد؟ همین قدر خدا به حسابتان می‌گذارد، به حساب منفی می‌گذارد حالا جبران هر حقی که تزییع می‌شود چه حق الله چه حق الناس این است که معذرت خواهی کنید، از صاحب حق در موقع حق الناس از خودش، در موقع حق الله از خدا. اما اینکه حق الناس را فقط از خود او معذرت خواهی بکنیم وقتی که هست کافی است اما وقتی که دسترسی به او ندارید فکر می‌کنید که پارسال با کسی مثلاً کدورتی پیدا کردید و اینها و می‌خواهید از او معذرت بخواهید و می‌گویند رفته مسافرت، به او دسترسی ندارید نه کاغذی، نه تلفنی، نه چیزی نمی‌دانید کجا رفته است. در این صورت خود این راه دارد به اربابش رجوع می‌کنید. چطور شما از یک جوانی بدهکاری داشتید، آمدید او را ندیدید به پدرش می‌دهید؟ می‌گویید این قرضی است که من به فرزندت دارم گاهی اوقات پدر قبول می‌کند. منتها همه‌ی

مؤمنین یک پدری دارند که از همه قبول می‌کند نفع منافع معنوی فرزنداناش را حفظ می‌کند. به آن پدر مراجعه کنید که کیست؟ خداوند است، رئیس این خانواده. مراجعه می‌کنید که خدایا تو یک کاری کن که مرا ببخشد. این دعاهایی که در مفاتیح نوشته راجع به روزهای هفته. شنبه این دعا یک‌شنبه آن دعا، فرقی نمی‌کند شنبه و یک‌شنبه‌اش، مطالب را خواستند تقسیم کنند بین این روزها و آلا نه اینکه شنبه یک خاصیتی دارد. اینها را اگر حوصله کردید بخوانید خوب است دعاهای هفتگی برای هر روزی یک چیزی. در دعای روز دوشنبه هست که خدایا هر یک از بندگان را اعم از زن و مرد بر گردن من حقی دارند چه غایبند و چه حاضر، چه زنده باشند و چه مرده و در صورتی که من به آنها دسترسی ندارم حالا ممکن است زنده هم باشد ولی من دسترسی ندارم، در واقع اینجا اول به طریق غیر مستقیم می‌گوید خدایا من از بندگان بنده‌ی تو هستم، از بندگان محمد پیغمبر هستم چطور می‌گوید؟ اول صلوات می‌فرستد می‌گوید خدایا اول درود بر پیغمبر بنده‌ی تو و آل پیغمبر. بعد از اینکه خودش را معرفی کرد در واقع به خداوند می‌گوید که (این حالا لازم نیست که عبارت باشد در دلش همینطوری باشد) می‌گوید خدایا یکی از بندگان تو بر من حقی دارد من دسترسی ندارم که از او معذرت بخواهم. اولاً خودت مرا ببخش که این حاکی از آن است که در حق الناس ولو حق طرف است

ولی خداوند هم که پدر و رهبر همه است او هم برای خودش حقی می‌شناسد. اولاً از حقّ خودت که بر من هست و در این قضیه خطایی کردم گذشت کن، برای اینکه به یکی از بندگان تو ستم کردم بعد به آن بنده هر چه می‌خواهد بده که از من راضی بشود. از خزانه‌ی تو که کم نمی‌شود همه را هم ببخشی کم نمی‌شود بعد به اصطلاح آن بنده‌ها را هم از من راضی کن، اینقدر حقّ الناس مهم است چون حقّ الناس در واقع فقط حقّ خودش نیست حقّ خداوند هم هست که چرا؟ تو که بنده‌ی منی، او هم بنده‌ی من است نسبت به او بی‌اعتنایی کردی؟ ستم که می‌گوییم، یعنی هرگونه امر غیر طبیعی که طرف را ناراحت کند. خداوند می‌بخشد به اصطلاح خداوند بخشنده است.

در تذکرة الاولیاء یا دیگری از شرح حال‌ها راجع به شیخ ابوالحسن خرقانی نوشته است که از عرفای بزرگ بود، قبرش هم در خرقان است حالا آن دور و بر هم آقای سعادت زمینی خریده و می‌خواهد زائرسرایی درست کند. بد نیست هرکسی با ماشین خودش می‌رود از شاهرود برود یکی زیارت بایزید در بسطام یکی خرقان، هر دو تا نزدیک هم هستند.

می‌گویند خداوند به شیخ ابوالحسن گفت (اینها در واقع مثل است) می‌خواهی به این مردم بگویم که تو چقدر گناهکاری تا دیگر مردم سلام که نکنند هیچ، بلکه تف به صورتت بیندازند؟ شیخ

ابوالحسن عرض کرد خدایا هر چه بکنی مختاری، ولی آیا می‌خواهی که من هم به مردم بگویم که تو آنقدر بخشنده‌ای که هیچ گناهکاری را مجازات نخواهی کرد، تا دیگر مردم عبادت نکنند؟ آنوقت مثلی دارد که خدا گفت نه، گفت که «نی ز ما و نی ز تو، رو دم نزن».

اینطور داستان‌ها که می‌گویند نشان‌دهنده‌ی دو مطلب است یکی اینکه هر انسانی فراوان خطا دارد جز چهارده معصوم، که حتی شیخ ابوالحسن هم خداوند به شوخی تهدیدش می‌کند یکی هم بخشش خداوند است. اینکه مربوط به حق‌الناس است. بنابراین بهتر این است که در این امروز که روز محاسبه است که یکی از عرفا هم حارث محاسبی است که خیلی در این وصلت تأکید داشت و هر شب می‌نشست موقع خواب کارهای روزش را در خاطر می‌آورد و آنچه را که می‌گفت خطاست رسیدگی می‌کرد، امروز که به اصطلاح قاعدتاً روز محاسبه برای خودمان است، بنشینیم این محاسبه را بکنیم، برای اینکه دور باشیم از هرگونه ستم کردنی و در دلمان هیچ کدورت و گله‌مندی از دیگری نباشد البته از دیگر مؤمنین و در راه ایمان، وَاَلَا می‌گویند غضب فی‌الله آن هم خودش ثواب دارد یعنی در راه خدا غضب هم بکنید آن غضب هم ثواب دارد فکر کنید که هر کارتان در راه خدا باشد در آن صورت اگر غضب هم کردید، غضب نیست. ان شاء الله خدا توفیقمان بدهد.

امروز عصر به اصطلاح ساعت تحویل است. البته ساعت تحویل قراردادی است چیز خاصی نیست ولی رسم است که در ساعت تحویل همه‌ی اعضای خانواده دور هم باشند. این است که شما در مزار هستید در صحن کوثر و اینها آن خانواده‌ی کوچک همه دور هم باشید بعد هم جلسات مجلس. من منزل خواهم بود حالا بعدش نمی‌دانم چه کار کنم؟ ولی من ساعت تحویل را منزل خواهم بود بعد از آن می‌آیم بیرون شاید اینجا و شاید مزار بیایم دیگر نمی‌دانم. ان شاء الله همدیگر را می‌بینیم. بعد روز اوّل فروردین به اصطلاح عید نوروز، نوروز یعنی روز نو، روز نو فردا خواهد بود ان شاء الله. البته فردا هم مجلس ساعت هفت و نیم، هشت خواهد بود ولی بعد که ساعت عوض می‌شود دیگر ساعت هشت و نیم خواهد بود، به آن ساعت می‌آیم ان شاء الله.

مسأله‌ی جا و مکان برای زوآر بیدخت / صحن کوثر ۱۲ / اسلام دین تحرک است و
عرفان روح این تحرک / خيام و تقویم جلالی / تقویم قمری / مشکاتی که در تاریخ شمسی
و در تاریخ قمری بود / شیخ نجم الدین کبری و حمله‌ی مغول / روش سقراط در فهماندن
مطلب / اسراف / عزاداری / دعای عید نوروز^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

آن عیدی هم که خداوند گفته زمین می‌رویاند زنده می‌شود
حالا است که بارانی می‌آید زمین زنده می‌شود. ماها هم باید طبق روال
کلّ طبیعت زنده بشویم به فعالیت، گوا اینکه دیروز تبریک گفتم ولی
تکرار تبریکش ضرر هم ندارد ان شاءالله بر همه مبارک باشد. اما در
ضمن من از زوآری که برای زیارت اینجا، بیدخت آمدند و با یک
خلوص نیتی اگر به قول آن شعر حافظ (اولش یادم رفته) می‌گوید:
سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور، برای کسی گفته که پای
پیاده به حج مشرف می‌شود می‌گوید در این راه سرزنش‌ها گر کند.

یکی از این سرزنش‌ها که من الان متوجه شدم یعنی می‌دانستم، حدس زده می‌شد این مسأله‌ی جا و مکان است که من از همه‌ی شما مهمان‌های عزیز معذرت می‌خواهم ببخشید. من نتوانستم جای خوبی، جای گرمی برایتان فراهم کنم ولی نه اینکه کوتاهی کردم نه! نمی‌توانم بگویم کوتاهی هم کردم. آن مبالغی که خود شماها کمک کردید برای اینکه یک صحن کوثر ۲ بسازیم الان به جایی رسیده بود که شروع کار را می‌توانستیم بکنیم بعدش هم می‌آمد که همین صحن کوثر که حضرت صالح‌علیشاه تشکیل دادند برای آسایش قدم شما عزیزان بود که حالا کوچک شده و یک محلی در نزدیکی اینجا تهیّه شده و با توجه به اجازه‌های اولیه از مقامات، حتی کلنگ اولش هم زده شد یعنی اینقدر همه امیدوار شدند، ما هم امیدوار بودیم که به زودی شروع می‌شود، منتها نمی‌دانم آیا خدای نکرده غرض است یا تار عنکبوتی که بعضی از این مقررات کشیده که تا حالا نشده است. با وجودی که بعضی مسئولین محلی که علاقه‌مندی هم داشتند خیلی کوشش کردند به نظر می‌رسد نباید هیچکس، هیچ بیدختی و حتی هیچ گنابادی مخالف باشد برای اینکه امروز می‌گویند سرمایه‌گذاری، یعنی یکی بیاید سرمایه بگذارد بعد در ظرف چند سال صد برابر آن درآمد داشته باشد ولی ما می‌خواهیم اینجا سرمایه‌گذاری کنیم هیچ درآمد شخصی نداریم سرمایه‌گذاریش، درآمدش می‌رود به جنبه‌ی

معنوی زوَار که عده‌ی بیشتری بتوانند بیایند و با آسایش باشند و سود مادیش هم می‌رود به مردم گناباد، مردم زحمتکش گناباد ولی مردم متأسفانه یک خرده....

به هرجهت تا حالا نشده، ولی ان شاءالله خواهد شد هیچ کاری نشد ندارد. در راه خدا قدم بردارید. خدا نمی‌گذارد گم بشود، نمی‌گذارد سکندری بخورید، هست و انجام خواهد شد ان شاءالله. امیدوارم آماده بشود برای سفر دیگری که شماها برای زیارت اینجا مشرف می‌شوید و لاقلاً برای سال آینده آماده باشد که ان شاءالله راحت باشید که من هم گفتم ۷۶ خیمه تا دیروز عصر شمردند ولی بیشتر هم شاید باشد. در تهران هم خواهش کردم و گفتم چون این مشکلات هست هرکسی از این چادرها، خیمه‌ها دارد با خودش بیاورد که خیلی‌ها آوردند ولی در این هوای سرد حرارت درون، حرارت عشق و محبت است که همه را گرم نگه می‌دارد. از این حرارت در مواد قانونی خبری نیست بلکه از آتشنشانی این شاید خبر باشد در مواد قانونی که آن آتش را بنشانند ولی چراغی را که ایزد بفروزد....

به هرجهت از این جهت هم معذرت می‌خواهم و اما شیرینی این عید اولاً این است که همه یکدیگر را می‌بینیم. کسانی که شاید امکانات اینکه ظرف سال یکدیگر را ببینند ندارند یکی در ری یک در رم به اصطلاح قدما ولی همه اینجا جمع می‌شوند. کُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى

أَصْلُهُ. اینجا اصل همه‌ی فقر است. اصل یعنی ریشه یعنی پایگاه یعنی جایگاه همه به اینجا برمی‌گردند و اما اینکه دیروز صحبت شد راجع به ساعت تحویل که می‌گویند. البته تحویل یک اصطلاح نجومی است که در گردش جهان، گردش خورشید به قول قدما، گردش خورشید به دور زمین و به قول امروز گردش زمین به دور خورشید فرق نمی‌کند، همه‌ی اینها به دور مقصد خودشان می‌گردند. در این مسیر وقتی مواجه می‌شود با یک محلّ خاصی از آسمان می‌گویند برج حَمَل یعنی اول فروردین. در تقاویم قدیم، در ایران قدیم سال را ۱۲ تا ۳۰ روز می‌گفتند که ۳۶۰ روز بعد یک ۳ روز ۴ روزه هم بعداً به عنوان کیبسه اضافه کردند این موجب می‌شد که عید نوروز هر سال عقب‌تر می‌افتاد به نحوی که وقتی دیدند عید نوروز را در حالی می‌گیرند که برف روی زمین است بارندگی هست موقع مثلاً دی ماه و بهمن ماه است، تغییر می‌کرد مثل حالا که سال قمری تغییر می‌کند. این است که خیام در چند سال پیش خیام نیشابوری، هموطن، همشهری اخوان نیشابوری ما که در مجلس هستند، او دقیق بود مطالعه‌ای کرد تا هزار سال بعد از خودش خسوف و کسوف (ماه‌گرفت و خورشیدگرفت) را حساب کرد که درست درآمد که این نشان‌دهنده‌ی این است که محاسبات درست بوده. بالاتر از آن به ما می‌فهماند خداوند که گفت وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا

مَقْدُوراً^۱ و هر چیزی را با حساب به مقدار خودش آفریدیم یک گوشه‌اش را به ما نشان داده. ما تشخیص می‌دهیم که می‌توانیم بگردیم دنبال اینکه خورشید کی می‌رود؟ کی می‌آید؟. عِلْمَ آدَمَ الْأَسْمَاءِ كَلَّهَا^۲، این است که از هر قدم علمی که هر یک از علما برداشتند ما توحیدمان، اعتقادمان به خداوند به یک مبدائی که همه‌ی کارهایش منظم و روی حساب است پی‌می‌بریم البته بعضی حساب‌ها را ممکن است نفهمیم برای اینکه به آن اندازه‌ای که خدا مجال بدهد محاسبات خودش را بر ما آشکار می‌کند.

به هرجهت نوروز در این فصل قرار گرفت، اوّل فروردین و دیگر بعد از آن تغییری نکرده از کی؟ از تقریباً حدود هزار سال پیش که به این می‌گویند تقویم جلالی به این مناسبت که خیام این تقویم را برحسب امر جلال‌الدین ملک‌شاه محاسبه کرد و برقرار کرد به افتخار او خودش اسمش را گذاشت تقویم جلالی این محاسبه‌ی تقویم جلالی که چهارصد، پانصد سال بعدش یکی از پاپ‌های کاتولیک دستور داد (تقویم آنها هم دچار همین گرفتاری بود) رسیدگی کردند محاسبه کردند یا خبر داشتند از کار خیام یا خبر نداشتند به هرجهت به نتیجه‌ای نظیر کار خیام رسیدند. منتها نگفتند تقویم جلالی برای اینکه از نظر

۱. سوره احزاب، آیه ۳۸.

۲. سوره بقره، آیه ۳۱.

آنها به خصوص آنوقت‌ها هر چیزی که از ما بود برایشان درست نبود برایشان ناپاک بود گفتند تقویم گریگوری، گریگوریان که الان این تقویم در همه‌ی دنیا مرسوم است و اما تقویم قمری از رؤیت ماه است. ماه را می‌بینیم دیگر در رؤیت ماه اختلافی نیست یا امشب دیده می‌شود یا فردا شب از این دیگر بیرون نیست بعد هم یا ۲۹ روز است یا ۳۰ روز همیشه نگاه آسمان می‌کنیم هر وقت ماه دیده شد ماه شروع شده این است که تقویم قمری از این حیث گرفتاری و اشتباهاتی نداشت و تغییر نکرد، از همان اوّل هم این محرم و صفر که ما داریم از همان اوّل بود اسمش ممکن است فرق کرده یک ماه مثلاً به جای اینکه این اسم را بگذارند اسم دیگری می‌گذاشتند ولی اساس کار روشن بود دست بشر در آن نبود و این مسأله هم علتش این بود که تمام تاریخ‌هایی که ما داریم تا مدتی قبل تاریخ قمری است. الان تمام تواریخی که در کتب می‌بینیم به تاریخ قمری است، تاریخ شمسی نوشتند برای اینکه در تاریخ قمری حرفی نیست. اما در تاریخ قمری فقط این عیب پیدا می‌شود، این گرفتاری پیدا می‌شود که مثلاً ما می‌گوییم شهادت حضرت مجتبی علیه السلام گفتند در آخر ماه صفر است حالا آخر ماه صفر ۲۹ صفر بوده یا سی‌ام صفر؟ اگر آن سال ۲۹ صفر بوده آخر ماه صفر پس ما باید ۲۹ بگیریم ولی ۲۹ اگر بگیریم باز هم آخر صفر نیست چون به ما گفتند آخر صفر. به همین طریق این مشکل

هست ولی چون این مشکل مهمی نیست قابل حل است. از همان اول تاریخ قمری متداول شده اما در معنا فرق نمی‌کند. خداوند گفته وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ، شمس و قمر به امر خداوند مُسَخَّرَند؛ یعنی از آن امر خارج نمی‌شوند تجاوز نمی‌کنند و ما وقتی فهمیدیم امر خداوند را، یعنی رفتیم محاسباتش را فهمیدیم دیگر اشتباه نمی‌کنیم برای ما اشکال پیدا نمی‌شود.

جایی که می‌گوییم خیام با همین محاسبات نجومی تا هزار سال بعدش وقایع فلکی را یعنی کسوف، خسوف و اینها را حساب کرده و درست هم در آمده ما چرا در رؤیت ماه در ماه رمضان و ماه ذیحجه به حرف‌های آنها گوش ندهیم. چون تا مدت‌ها می‌گفتند حرف منجمین معتبر نیست بلکه منجمی که پیش‌گویی می‌کند می‌گوید چنین بکن، نکن.... آن درست نیست ولی منجمی که حساب می‌کند از روی هیأت حرفش معتبر است که اخیراً هم یکی از آقایان به‌نظرم شیخ محمدحسین فضل‌الله، از علمای لبنان گفت که محاسبات علمای هیأت در مورد رؤیت ماه معتبر است تا حالا هیچکس نمی‌گفت حالا البته بعد از او مثل اینکه یکی دو نفر دیگر هم در ایران گفتند. ایشان روز مثلاً چهارشنبه گفت چون محاسبات اینطوری شده بنابراین شنبه اول ماه است قبل از اینکه به رؤیت برسد. به هر جهت این بحثی را که

گفتیم این است که نه عید نوروز که ما برحسب تقویم شمسی می‌گیریم خدای نکرده به قول بعضی‌ها کفر و الحاد است و نه اتکا به تاریخ قمری به قول بعضی آن طرفی‌ها اُمّلی است و نفهمی است نه! هر دو، دو تا تقویم است چه بهتر که ما همیشه هم عید نوروز را بگیریم و هم به تاریخ قمری توجّه کنیم.

در تاریخ قمری دو تا ماه محرم و صفر را آمدند جمع کردند تمام وقایع مؤثر اجتماعی را. وَاَلَا شهادت همه‌ی ائمه برای ما عزاست ناراحتی است ولی یک چند تا از این شهادت‌ها هست که خیلی در جامعه‌ی مسلمین و جامعه‌ی شیعه مؤثر بود. اوّلش وفات حضرت پیغمبر ﷺ، دوّم شهادت حضرت علی علیه السلام و سوّم شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و بعد شهادت حضرت رضا علیه السلام، برای ما ایرانی‌ها به‌خصوص و شیعه‌ها خیلی مبدأ تاریخی مهمی بود و اینها چون از اوّل هم برحسب تاریخ قمری بود این است که ما برحسب تاریخ قمری باید اینها را بگیریم ولی نه اینکه محرم و صفر آنطوری که می‌گویند دائم بنزیم به سرمان، گریه و اوه اوه نه! در اسلام عزا به این معنی وجود ندارد. اسلام دین تحرّک است، عرفان هم روح این تحرّک است از هم جدا نیست وقتی تحرّک با معنویت باشد عرفان در آن هست.

شیخ نجم‌الدین کبری پیرمردی در حدود شاید ۹۰ ساله بود

پیرمردی که راه رفتنِ عادی ایشان به زحمت بود. مغول آمدند و خوارزم را محاصره کردند ولی مغول اینقدر انسان شده بودند و انسان بودند از اوّل که به هر جا می‌رفتند بزرگان مذهبی آنجا را به‌خصوص خیلی احترام می‌کردند و آنها را نمی‌کشتند. عقاید مخالف خودشان را دین‌های مخالف که دین اسلام بود در آنوقت از بین نمی‌بردند کما اینکه مثلاً حتی امیر تیمور با همه‌ی شقاوتش به حضرت شیخ‌صافی‌الدین ارادت می‌ورزید خواجه حافظ شیرازی را دوست داشت که شرحش را همه شنیدیم. مغول‌ها هم همینطور. وقتی آمدند خوارزم را گرفتند گفتند شیخ‌نجم‌الدین کبری که از بزرگان عرفان است در اینجا است. فرستادند پیغام دادند که ما می‌خواهیم شهر را بگیریم و بعد قتل‌عام کنیم تو بیا بیرون. شیخ‌نجم‌الدین فرمود که من بیرون نمی‌آیم همه‌ی یاران و دوستان من اینجا هستند. دومرتبه پیغام دادند با ۱۰ نفر بیا. باز حضرت قبول نکرد و مرتب عدّه را زیاد کردند حالا شاید تا ۱۰۰۰ نفر رسید. شیخ‌نجم‌الدین جواب قاطعی که داد گفت من در ایام آسایش و راحتی و خوشی این مردم با مردم بودم حالا که وقت زجر و شکنجه است نامردی است من اینها را رها کنم با اینها هستم هر طور که اینها بشوند. این اگر در تاریخ نظر تان باشد حرفی بود که سقراط هم زد از زندان فرار نکرد، فراهم کردند که از زندان فرار کند، قبول نکرد. شیخ‌نجم‌الدین ماند، قشون آمدند و کاری که شیخ‌نجم‌الدین می‌کرد

این است که دیگران را تشویق می‌کرد خودش دامن لباسش را، لباس‌های بلند داشتند بالا گرفته بود و در آن قلوه سنگ ریخته بود، به سر سربازها می‌زد. این تحرک عرفانی است نه اینکه عرفان با رکود موافق است نه! عرفان هم باید تحرک داشته باشد نه اینکه هر تحرکی خلاف عرفان است نه! تحرکی که منشأش، انگیزه‌اش الهی باشد خودش عرفانی است. شیخ نجم‌الدین کبری بهترین نمونه‌ی این است. ما این نتیجه را می‌گیریم برای تحرک فکری، تحرک امر بدنی نیست، خیلی‌ها بدناً نمی‌توانند تحرکی داشته باشند، خواندید در همین دوران اخیر ما دو سه نفر مثل هلن کلر و اینها مفلوج بودند ولی آثار فکری، علمی زیادی از آنها مانده است. اینکه می‌گویند در اسلام عزا نیست یعنی عزایی که رکود بیاورد نیست همه چیز اسلام با تحرک و حرکت است و روح این تحرک هم عرفان است. عرفان در همه جا جاری است.

همانطوری که روح انسان در همه جای بدن وجود دارد و هیچ جا را نمی‌شود گفت که فقط روح در اینجا است، روح در همه جا هست. برای اینکه این تشبیه را درک کنیم عظمت خدا و فرمایش خداوند که فرمود من در زمین و آسمان‌ها جا نمی‌گیرم ولی در دل بنده‌ی مؤمن جا دارم، اینکه می‌گویند خود را بشناس تا خدا را بشناسی بعضی‌ها نفهمیده یک تعبیرهایی می‌کنند این است، یعنی خودت را بشناس بین

که جان در همه جای بدن وجود دارد شب که خواب هستی اگر یک سوزنی به پایت بخورد یا زنبوری بگزد فوری از خواب می‌پری آن را می‌زنی این جان است که از آنجا که دریافتِ خبر کرد به دست و پا و سایر اعصاب خبر می‌دهد که بلند شو و دفع کن. این یک نمونه‌ی کوچکی است از تسلط خداوند ^{ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ}، خداوند بر عرش قرار گرفت اینطوری است که به همه جا دسترسی دارد. خداوند این را برای ما گذاشته که خودمان فکر کنیم و درک کنیم، این تفکر همان تحرّکی است که ما می‌گوییم که بشر در هر حال باید این تحرّک را داشته باشد وقتی خداوند می‌فرماید که ^{عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا} به آدم، جدّ ما خداوند همه‌ی اسماء الهی را یا همه‌ی اسماء را آموخت اولاً منظور از اسماء چیست؟ هر چیزی که دلالت بر یک معنایی کند آن اسماء است تمام قوانینی که در طبیعت هست اسم است، تمام شناخته‌ای علمی که روی کاغذ می‌نویسند اسم است یعنی این را که می‌خوانید یک معنایی در ذهنتان مجسّم می‌شود. این کار اسم است. اینکه ما این فرمایش خدا را می‌دانیم، از آن طرف می‌بینیم که خود آدم پدر ما، جدّ ما که این علوم را نداشت به صورت بیابان گردی زندگی می‌کرد تدریجاً بشر به این وضع رسید خداوند فرمود که من به آدم همه‌ی اینها را یاد دادم یعنی همه‌ی علوم جهان در ذهن شما فرزندان آدم وجود دارد بروید

کشف کنید، بروید گردو خاکی که رویش گرفته بزنید کنار تا آشکار بشود.

روش سقراط این بود که هیچوقت نظریه‌ی مستقیمی نمی‌گفت طرف را به حرف می‌کشاند. فرض کنید می‌گفت که مثلاً تقوی چطور است؟ یا اسراف چیست؟ اسراف چیست که خداوند فرمود إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.^۱ او می‌گفت اسراف این است که آدم یک چیزی را زیاد مصرف کند سقراط گفت منظور زیاد یعنی چه؟ چقدر؟ یک بچه یک کمی غذا می‌خورد یک بزرگ دو سه برابر او غذا می‌خورد می‌شود گفت زیاد یا نه؟ گفت نه اینها که زیاد نیست گفت پس زیاد چیست؟ اسراف چیست؟ طرف می‌گفت اسراف این است که هرکسی زیادتر از نیاز و احتیاج خودش بخورد. باز سقراط می‌گفت این درست است خوب است ولی اگر یکی آمد و زیادتر خورد و دل درد هم گرفت مریض شد، این اسراف است که می‌گویند اسراف نکنید؟ باز او می‌گفت نه. همینطور می‌پپچاند تا آن آخر می‌گفت اسراف این است که انسان فقط به اندازه‌ی ضرورات زندگی مصرف کند از نعماتی که داده است. می‌گفت بله این است حالا فهمیدم. نمی‌گفت من به تو می‌فهمانم می‌گفت حالا من فهمیدم همان حرفی که می‌خواست از او بشنود. خداوند هم همینطور، همه‌ی علوم و همه‌ی چیزها را در ذهن نوع بشر آفریده ما

۱. سوره انعام، آیه ۱۴۱ و سوره اعراف، آیه ۳۱.

باید زحمت بکشیم برویم دنبالش پیدایش کنیم شاید آن آیه‌ی یا اَنْهَآ
الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْهِ^۱ اشاره به این مطلب باشد. ای
انسان تو لنگان لنگان با زحمت به سمت خداوند می‌روی و بعد او را
ملاقات می‌کنی شاید یک اشاره به همین است ما هر چه جلو برویم
این علم‌های جدید را درک می‌کنیم آنوقت به مأخذ این علوم، به
معدن این علوم که علم الهی باشد بیشتر پی‌می‌بریم با زحمت
به سمتش می‌رویم.

این بزرگانی هم که ما با نامشان در واقع عشق‌بازی می‌کنیم
به قول جامی یک قطعه‌ای دارد می‌گوید که: مجنون نشسته بود روی
زمین هی اسم لیلی را می‌نوشت هی پاک می‌کرد یا می‌خواند لیلی و
ساکت می‌شد. کسی از او پرسید داری چه کار می‌کنی؟ گفت:

چون میسر نیست بر من کام او

عشق بازی می‌کنم با نام او

ما همه‌ی حتی عباداتی که می‌کنیم این بزرگانمان را که تجلیل
می‌کنیم، در ماه محرم و صفر عزاداری می‌کنیم. در واقع با نام آنها
عشق‌بازی می‌کنیم و الا نه آنها به این عزای ما نیازمندند و نه واقعاً
خودشان عزادار بودند. بلکه حضرت سجاد علیه السلام عزادار بود چون پدر و
پیرش را از دست داده بود حضرت سجاد (سجاد بطور نوعی می‌گوییم)

بار سنگین امامت روی دوشش افتاده بود از کی؟ از وقتی که پدر را از دست داد. این است که عزادار بود اما خود حضرت که از بین رفت شب عاشورا همه جشن گرفتند همه شادی می کردند که می دانستند فردا همه کشته می شوند. این است که ما هم اگر عزاداری می کنیم دیگر کاسه‌ی داغ‌تر از آش نباید باشیم از خود آنها عزادارتر. نه! ما باید عبرت بگیریم این یادآوری‌هایی است برای اینکه زندگی فعلی ما در مسیر اطاعت و پیروی از آن بزرگان باشد ان شاء الله. از این بزرگان ماه محرم و صفر گفتیم ولی نه اینکه فقط در محرم و صفر یاد آن بزرگان بکنیم همه‌ی ماه‌ها متعلق به آنهاست همیشه نام آنها بر دل ما نقش بسته است ولی این دو ماه مهم‌تر است. از آن طرف یکی دیگر از بزرگان ما حضرت زرتشت پیغمبر این عید نوروز را گذاشت که بعد در بعضی روایات خود حضرت پیغمبر ما ﷺ تأیید فرمود، حضرت جعفر صادق علیه السلام تأیید فرمود و این دعای مشهور را فرمود این را بخوانید یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ این دعا را فرمود، تأیید فرمود این است که ما این عید را هم یادگار بزرگی داریم. هم این را نگه می‌داریم هم او را نگه می‌داریم چون در نظر ما هم عزا این نیست که غصه بخوریم که چرا پیغمبر رفت؟ چرا، غصه می‌خوریم ولی اعتراض به امر خدا نداریم خدا خودش فرمود به پیغمبر إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ^۱، تو می‌میری، آنها مردند، امر الهی بود،

گفتارهای عرفانی، سفرهای بیدخت (قسمت دوم) / ۳۳

این است که ما اگر عزاداری می‌کنیم یا که جشن می‌گیریم با هم قابل جمعند فرقی ندارند. ان شاءالله خداوند به ما توفیق بدهد که بتوانیم همه‌ی محاسن آن بزرگان را پیدا کنیم. ان شاءالله

تقارن ماه محرم و صفر و عید نوروز / جشن ملی / بید از عل غیر منطقی و غیر متعادل

احتراز کنیم / اسلام، ایران رافح کرد / سواد آموزی در داستان های صدر اسلام /

داستان اعدام هرمان و قول عمر / قضیه شهادت امام حسین علیه السلام، لطمه به نواهر

تشیع بود ولی در معنا قلوب متحد تر و اعتقاد و ایمان قوی تر شد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

دیروز راجع به خود عید صحبت شد البته یک حاشیه ای گفتیم که حاشیه از متن مفصل تر شد راجع به وضعیت اسکان آقایان که ناچارم بگویم. الحمدلله شهرداری بیدخت کمک کرده تا بتواند، ولی نتوانسته حالا ان شاء الله درست می شود. «هر آن کس پف کند ریشش بسوزد».

این تقارن ماه محرم و صفر و بعد هم با عید نوروز برای ما یک کم شلوغ کاری هایی درست کرده بود. آن سال اول یعنی سه سال پیش که اول فروردین، پنجم یا ششم ماه محرم بود یک اعلامیه هایی (معلوم

نیست کی درست کرده بود؟) که هرکس جشن بگیرد کفر است و چنین و چنان است.

وقتی یک چنین کارهای تندی می‌شود از آن طرف هم کارهای تندی انجام می‌شود که بعضی‌ها گفتند نخیر ما چه کار داریم؟ ما جشن ملی خودمان را می‌گیریم و جشن نوروز. لا اِلٰهَ اِلاَّ هُوَ لَا اِلٰهَ اِلاَّ هُوَ، نه این و نه آن هیچکدامش مطلق خوب نیست. هر عملی هم که یک قدری از حدّ اعتدال خارج بشود عکس‌العمل، واکنشی ایجاد می‌کند که معادل آن خودش است از این طرف. قدیم ساعت‌ها پاندول داشت یک وزنه‌ای بود که حرکت می‌کرد. این وزنه به اندازه‌ی یک وجب از این طرف می‌رود بالا بعد برمی‌گردد، وسط نمی‌ایستند یک مقدار از این طرف می‌رود بالا باز از آن طرف. جامعه‌ها هم اینطوری است عمل و عکس‌العمل دارد. در همین دوران کوتاه خودمان، البته کوتاه خودمان نه شخص خودمان همین نسل‌های خودمان، پدرمان، مادرمان از اواخر دوران قاجاریه حساب کنید، اول آن پهلوی و آخرهایش همینطور تا حالا هر عمل تندی، عکس‌العملی مساوی همان از این طرف ایجاد کرده است. این است که باید از عمل غیرمنطقی و غیرمتعادل احتراز کنیم.

یک وقتی می‌گفتند که ملی‌گرایی ملت جرم است حالا لباس

ملی می‌خواهند درست کنند. یک وقتی رضاشاه به زور لباس ما را درآورد حالا.... بگذریم اینها زیاد ربطی به ما ندارد. ولی در واقعیت ما نه می‌توانیم از جشن ملی که هزارها سال است در این منطقه وجود داشته یعنی جشن نوروز نه تنها در این منطقه که ایران ما باشد، در تاجیکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، افغانستان، قفقاز اینها همه نوروز می‌گیرند نه می‌توانیم از این جشن چند هزار ساله ولو باز هم باشد صرفنظر کنیم به دلیل اینکه فرض کنید شما در موزه‌ها دیده باشید مثلاً یک لباس کهنه‌ی پاره‌ای را آویزان می‌کردند و می‌نویسند این لباسی است که مولوی پوشیده بود. این چون یادگار اوست قیمت دارد. یا نزدیک‌تر شما یک تسبیحی دارید یک انگشتری دارید که یادگار از یک بزرگی است به آن علاقه‌مندید حاضر نیستید آن تسبیح را بدهید و یک تسبیح عقیق بگیرید، طلا بگیرید همان تسبیح را می‌گیرید. ما هم این جشن برایمان اینطوری است. پنج، شش هزار سال است این جشن را داشتیم. یک جهتش هم که مانده علاقه‌مندی ماست به گذشتگانمان. جهت دیگر هم این است که منطبق با قانونی است که خود طبیعت آفریده، خود طبیعت این فصل را، فصل تحرک و فصل زنده شدن زمین گفته. قرآن هم همینطور فرموده است می‌گوید زمین را مرده می‌بینید حالا یک مدتی بر آن باران بارید برگردید همه بیابان سبز است همه زنده شده. در این فصل که همه‌ی مرده‌ها زنده می‌شوند

ما هم می‌خواهیم دلمان را زنده کنیم، زنده باشد و ان‌شاءالله بتوانیم، این است که به این جشن علاقه‌مندیم. از طرف دیگر خاطره‌ی وقایع سال ۶۱ هجرت را که در کربلا اتفاق افتاد، نمی‌توانیم فراموش کنیم به دلیل اینکه اثر عمیقی در اسلام گذاشت و به‌خصوص در تشیع و در ایرانی‌ها. حتی به‌واسطه‌ی این عمل ناصواب اکثر بلکه نزدیک به اکثر اهل سنت لعن بر یزید را جایز می‌دانند و حال آنکه هیچ‌کدام لعن بر معاویه را جایز نمی‌دانند و اگر کسی لعن کند اذیتش می‌کنند می‌گویند بیخود گفتی، امیرالمؤمنین معاویه.

الان من دو تا کتاب دارم که در پاکستان چاپ شده در شرح‌حال خاصّ معاویه از جنبه‌ی تاریخی خوب است آدم همه را مطالعه کند ولی یزید را به‌واسطه‌ی این فجایی که انجام داد لعنش می‌کنند و حال آنکه بعضی‌ها می‌گویند یزید در آخر عمر پشیمان شد توبه کرد، به دلیل اینکه اهل‌بیت را با احترام برگرداند ولی معاویه هرگز توبه نکرد، زیر قولش زیر قراردادی که نوشته بود زد هرگز هم توبه نکرد. این اهمّیت این واقعه را در اسلام می‌رساند.

اما در تشیع و در ایران اثری که دارد، در تشیع شیعه خلافت ظاهری را هم از اوّل یعنی بعد از پیغمبر حقّ علی می‌دانستند، می‌گویند حقّ علی. حقّ علی نه! وظیفه‌ی علی بود. حقّ ما بود که تزییع شد ما حق داشتیم یک خلیفه‌ای داشته باشیم به خوبی علی علیه السلام، حقّ ما را

تضییع کردند و نگذاشتند. علی وظیفه داشت که اگر خلیفه بشود طبق روال پیغمبر رفتار کند وقتی هم خلیفه شد رفتار کرد پس حق ما را تضییع کردند به این جهت شیعه همیشه امیدوار بود که خلافت به اهلش برگردد. کمالینکه یکبار هم در زمان حضرت رضا خلی خوشحال شدند که دیگر الان خلافت به اهلش برمی‌گردد که مُقَدَّر الهی نبود، حضرت فرمودند. با شهادت حضرت امام حسین در واقع این امید شیعه قطع شد برای اینکه بعداً همه ائمه فرمودند حکومت ما اهل بیت جز در زمان ظهور قائم عملی نیست یعنی هیچ حکومت بعدی حکومت اهل بیت نیست، سه مورد یادم است در تاریخ که این فرمایشات را امام فرمودند. و اما در مورد ایرانی‌ها، این مال تشییع بود.

تشییع و شیعه با ایرانی‌ها، با ایران در هم آمیخت یعنی هر شیعه ایرانی بود و هر ایرانی شیعه، اینطوری تقریباً. این است که دشمنان ما در طی تاریخ همه‌ی حملاتشان به تشییع بوده و دشمنان تشییع هم به ما حمله کردند. البته این یک افتخاری است برای ما که ما مظهر تشییع باشیم ولی یک وبالی هم هست اگر نتوانیم این افتخار را در دنیا در نظر مردم جلوه بدهیم وزر و وبال برای ماست ولی به هر جهت ایرانی‌ها به اسلام علاقه‌مند شدند. این را هم بگویم که این اشتباهی که همه‌ی اسلام‌شناسان مستشرقین یا اشتباه می‌کنند یا با سوء نظر و غرض اینطور می‌گویند، نمی‌دانم آن دلشان را خدا می‌داند، همه

می‌گویند عرب ایران را فتح کرد، از سالی که عرب ایران را فتح کرد چنین شد! عرب ایران را فتح نکرد، اسلام ایران را فتح کرد منتها مثل یک انقلابی شد اینها پریدند رویش رهبریش را گرفتند و گفتند اسلام یعنی ما. نه! ایران را اسلام فتح کرد به چندین دلیل. وقتی تازی با قشون فتح کردند ایران را از تازی به بعد یعنی به این طرف خود مردم به رغبت می‌رفتند مسلمان می‌شدند. یک نمونه وقتی که یکی از جنگ‌ها، ایرانی‌ها برای اینکه سربازها فرار نکنند پایشان را به زنجیر بسته بودند. پایی که به زنجیر بسته باشد نمی‌تواند جنگ کند که این جنگ سلاسل یا ذَاتِ السَّلَاسِل نامیده شد ولی در همان جنگ و همه‌ی جنگ‌ها قشون اسلام (که البته آنوقت فقط عرب‌ها بودند) آزاد بودند. هر سربازی از قشون اسلام به یک نفر پناه می‌داد همه باید اطاعت می‌کردند. اینها از آن طرف آن داستانی که سعدی نوشته (سعدی است یا فردوسی یادم نیست) به داستان کفشگر مشهور است، پادشاه ایران حالا یا انوشیروان بود یا بعدی‌ها بودند می‌خواست جنگ بکند در خزانه پول کم داشت همه‌ی کسبه و تجار را دعوت کرد و گفت من پول کم دارم، اینقدر پول از شما به قرض می‌خواهم هر کدام می‌دهید، چند نفری بدهید یکی از این کفشگرها (کفشگر یعنی کفاش، فروشنده‌ی کفش) گفت من حاضرم تمام این مبلغ را یک مرتبه بدهم آن هم نه به قرض، ببخشم ولی به یک شرط. انوشیروان پرسید به چه شرط؟ گفت به شرط

اینکه اجازه بدهید پسر من سواد یاد بگیرد چون حق سوادآموزی نداشتند، انوشیروان عصبانی شد رد کرد و گفت من اجازه بدهم که پسر مثل کفشگری با پسر من پهلوئی هم بنشینند سواد یاد بگیرند؟ نخیر.

آنوقت از آن طرف آنها چه کار می کردند؟ در جنگ بدر بود بله! عده‌ای اسیر کردند بعد اسرا تقسیم کردند یکی از دامادهای حضرت پیغمبر که یک دختری حضرت داشتند در مکه مانده بود آن هم جزء اسرا بود. گفتند که هرکسی از این اسرا یک مبلغی خودش را بخرد، آزاد می شود. این داماد پیغمبر (حالا اسمش یادم رفته، آدم اسم‌ها یادش می رود، آن اسم‌های مأنوس ما نیست) این آمد یک گردن بند طلایی، گردن بند زنانه‌ای داد خدمت حضرت گفت من پول ندارم این را فدیة قبول کنید حضرت نگاه کردند حالا با حال تأثر گریه کردند یا نه، با حال تأثر گفتند این گردن بندی است که حضرت خدیجه همسر من به دخترش بخشید و آن گردن بند را پس دادند به مسلمان‌ها گفتند اسرا را که تقسیم می کنید، این را در سهم من بگذارید که بعد آزادش کنم. همه‌ی مسلمین گفتند اصلاً ما به تو بخشیدیم یعنی همه حق داشتند در اسرا. پیغمبر متأثر شد، بعد فرمودند هرکسی که پولی ندارد که خودش را بخرد اگر سواد دارد به هفت نفر مسلمان یاد بدهد که بخوانند و بنویسند، آزاد می شود. حالا این را مقایسه کنید با او که حاضر نشد که پسر یک کفشگر برود سواد یاد بگیرد، اینها شایع

می‌شود. مردم، این مردم، نه ماه، این دو تا را پهلوی هم بگذارید کدام را انتخاب می‌کنید؟ این آزادی را که پیغمبر نمی‌گوید این را آزاد کنید، می‌گوید این را در سهم من قرار دهید و بعد سوادآموزی را مطرح می‌کند. این است که اسلام فتح کرد، باید گفت اسلام فتح کرد.

یا آن سردار ایرانی (هرمزان) هرمزان جزء اسرا بود سردار ایرانی جلوی عُمَر ایستاده بود. عُمَر گفت که تو خیلی مسلمان‌ها را کشتی، محکوم به اعدامی. اگر حرف آخری داری بگو. هرمزان گفت من تشنه هستم ظرف آبی بیاورید. یک ظرف آب آوردند ظرف‌ها گلی بود. یک کاسه‌ی گِلی یا چینی آب آوردند این ظرف آب را گرفت مرتب این طرف آن طرف را نگاه می‌کرد، عُمَر گفت چرا نمی‌خوری؟ مرتب این طرف آن طرف را نگاه می‌کنی؟ گفت می‌ترسم که وقتی آب می‌خورم مرا ناگهانی بکشی. عُمَر گفت نه قولی که دادم سر جای خودش است مطمئن باش. گفت آیا تا وقتی که من این آب را نخورم مرا نخواهید کشت؟ عُمَر گفت تا وقتی این آب را نخوری نخواهم کشت. هرمزان کاسه را رها کرد افتاد و شکست آب هم پخش شد. چون قسم خورده بود تا این آب را نخوری نمی‌کشم، آن آب نیست دیگر. عُمَر اوّل عصبانی شد گفت حقّه‌بازی می‌کنی، ما گوش نمی‌دهیم. علی علیه السلام گفت حق نداری از حرفت برگردی تو به‌عنوان خلیفه‌ی مسلمین حرفی گفتی. مثل اینکه همه‌ی مسلمین چنین قولی

دادند حق نداری، این باید آزاد بشود. آزاد شد اینها ایرانی‌ها دور علی جمع شدند این است که موعظین می‌گویند شیعه را ایرانی‌ها درست کردند نه ایرانی‌ها که اولین ایرانی که مسلمان شد. سلمان فارسی آنقدر ارزش معنوی داشت که پیغمبر فرمود: سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، سلمان از ماست. آن هوشیاری موجب شد که اینها فهمیدند که اسلام واقعی این است، اسلام واقعی آن نیست که کاسه را که شکستی من تو را از بین می‌برم. اسلام واقعی این است که می‌گوید حرفی را که زدی باید باشی. اینها جمع شدند دور علی و دور تشیع. این است که با شهادت حضرت امام حسین به تشیع خیلی لطمه‌ی ظاهری خورد. البته می‌گویند لطمه‌ی ظاهری برای اینکه از بین نمی‌رود.

چراغی را که ایزد بر فروزد

هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

ولی به ظواهر تشیع در این قضیه لطمه خورد اما هر چه لطمه از این ظواهر بیاید در معنا قلوب متحدتر می‌شود اعتقاد و ایمان قویتر می‌شود، این است که برای ما ایرانی‌ها این یک صفحه‌ی تاریخی بود یک صفحه‌ای که تاریخ ورق خورد و یک وضعیت جدیدی پیدا کرد. به این جهت ما نمی‌توانیم از این واقعه هم بگذریم همینطوری که نمی‌توانیم از جشن نوروز بگذریم نمی‌توانیم از این واقعه هم بگذریم. منافاتی هم ندارد. به این معنی ما عزا که می‌گیریم برای امام حسین

که غصه نمی‌خوریم. آن داستان یک شباهت مختصری دارد، کسی به شمس تبریزی گفت، مقالاتش را هم نوشته یا خود شمس گفت فلان کس آمد گفت من هزار دلیل بر وجود خدا پیدا کردم به او گفتم بیچاره تو خودت را ثابت کن، خدا ثابت است. حالا ما هم در واقع همین به خودمان می‌گوییم که بیچاره، بر خودت گریه کن، امام حسین که به فیضش رسید. امام حسین با آن مکاشفه‌ای که دید رؤیایی که دید جدش پیغمبر، مادرش حضرت فاطمه و علی علیه السلام او را دعوت کردند گفتند بیا پیش ما. پیغمبر گفت خدا دلش می‌خواهد که تو را کشته ببیند او برایش مرگ چه اهمیتی دارد که ما برایش گریه کنیم؟ ما گریه‌مان برای خودمان است حالا که گریه‌مان برای خودمان است، بفهمیم که گریه‌مان برای خودمان است می‌گوییم إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۱ من نماز و روزه زندگی و مرگم برای خداست همه چیزمان برای خدا است. در این صورت عزای امام حسین با جشن تولد امام حسین برای ما تأثر درونی دارد حرفی نیست ولی از لحاظ معنویت از هر دو باید عبرت بگیریم. این است که نمی‌شود این را هم حذف کرد همانطوری که بعضی‌ها در مقابل آن زیاده‌روی که یک عده‌ای کردند یک عده‌ای از این طرف زیاده‌روی کنند بگویند نخیر فقط و فقط جشن. جشن هست و در ضمن جشن هم، زبان و کام ما به نام این

بزرگان شروع می‌شود این است که هیچ نگرانی و تردیدی بر این سال‌ها برای ما حاصل نمی‌شود از اینکه جشن بگیریم و نوروز را بزرگ داشته باشیم. ان شاء الله

هرچه در این دنیا باشید در آن دنیا برایتان محترم می‌شود / داستان بشرحانی و

فضیل عیاض / امانت‌داری / مؤمنین و صفات ایمان / باید و نخیفه و دستورات را

رعایت کرد و مصلحت نیست بدانید در چه درجه‌ای از سلوک هستید^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

شاگردان یکی از عرفا شنیده بود که اگر یک توجهی بکنند و دستوری بدهند و انجام بشود ممکن است بفهمد آن که از دنیا رفته در چه حال است؟ آمد خدمت پیر و از پیر تقاضا کرد حالا چطور بود که قبول شد دستور دادند که چهل روز این دستور را رفتار کن. او چهل روز رفتار کرد و روز چهل و یکم آمد پیش پیرش گفت که من چهل روز رفتار کردم دیروز تمام شد ولی چیزی ندیدم جز اینکه دیشب من اصلاً از سروصدای این خربزه‌فروشی که در کوچه‌مان است خوابم نبرد. داد می‌زد خربزه‌ی خوب، بیایید. گفتند این خربزه‌فروشی که تو می‌گویی خیلی پیش مرده تو حال او را در آن دنیا دیدی. یعنی در همان حال، در اینجا که خربزه‌فروش است در آنجا هم خربزه‌فروش

است حال او را دیدی. حالا کاری نداریم که این داستان‌ها را نمی‌شود گفت سقیم است یا درست نیست. اینها تمثیل است. تمثیلش یکی این است که هر چه در این دنیا باشید در آن دنیا برایتان مجسم می‌شود. اگر خیرخواه باشید در آن دنیا برایتان خیر مجسم می‌شود اگر خیرخواه نباشید همینطور. همه فکر و ذهنتان کاسبی باشد، پول باشد، در آن دنیا هم کاسبی می‌بینید یعنی سروصدا. یکی هم نشان‌دهنده‌ی این است که دستوراتی که داده شده اگر انجام بشود آثارش یک‌طوری نیست که خود شخص بفهمد مثلاً شاخ در بیاورد یا بال در بیاورد نه! در تفاوت روحیه‌اش دیده می‌شود. البته به ندرت می‌شود که گاهی اوقات این تغییر به صورت ضربه‌ای و ناگهانی باشد. آن هم در صورتی است که از قبل روحیه‌اش مستعد باشد.

در تذکرة الاولیاء خیلی نمونه‌هایی از این قبیل هست مطالعه کنید. مهم‌ترین نمونه‌اش یکی بُشرحافی است و یکی فضیل عیاض. اینها یک زمینه‌ی فکری دارند یک چیزی دارند که مثل فرض بفرمایید یک شعله‌ی کوچکی هم که باشد در قلبشان این شعله یک مرتبه همه را می‌گیرد. این شمع کوچک ممکن است یک انبار را آتش بزند. اینها انبارش هستند منتها آتشی که یک جرقه به آن می‌زند. در مورد بُشر می‌گویند یک روز در کوچه می‌رفت دید یک ورق قرآنی، یک ورق نام خداوند روی زمین افتاده در گرد و خاک لگد می‌کنند خم شد این را

برداشت و پاک کرد (سواد هم به نظر من نداشت) گردوخاکش را گرفت و با گلاب خوشبو کرد و روی طاقچه گذاشت. شب خواب دید خداوند گفت همانطوری که در ظاهر و در زندگی خودت نام ما را از زمین برداشتی ما هم تو را از زمین برداشتیم. وقتی صدایش زدند گفت همان است، همان وعده‌ی الهی است رفت که رفت.

یا فضیل، دزد سرگردنه بود رئیس دزدها بود، خودش در پشت تپه می‌نشست خیمه‌ای، چادری داشت می‌نشست و اعوان و انصارش می‌رفتند دزدی می‌کردند و بعد می‌آمدند آنجا پیش او قسمت می‌کردند. یک مرتبه قافله‌ای که آمد یکی از اهل آن قافله تمام ثروتش یک کیسه‌ی پولی بود که در بغلش بود و مخفی کرده بود جزء کالا نبود. رفت به بهانه‌ی اینکه به قضای حاجتی نیاز دارد گفت بروم آنجا. رفت و از تپه بالا رفت دید یک خیمه‌ای است. نگاه کرد دید در آن خیمه یک مردی دارد نماز می‌خواند. گفت این دیگر آدم خیلی مطمئن و خوبی است. رفت جلو به او گفت که من یک امانتی دارم دقایقی برای من نگه‌دار. این صاحب خیمه اشاره کرد گفت بگذار آنجا، گذاشت گوشه‌ی خیمه. این امانت را گذاشت و برگشت. دزدها کارشان را کردند و همه‌ی اموال را جمع کردند و رفتند. بعد این رفت که آن کیسه‌اش را بگیرد. رفت آنجا دید همه‌ی دزدها در آن خیمه‌اند و این صاحب خیمه که نماز می‌خواند رئیس آنهاست که همان فضیل عیاض

باشد. تا نگاه کرد به قول مَثَل مشهور، دنبه را به گربه سپرده، برگشت که برگردد ناامید شد فضیل صدایش زد. گفت بیا. چرا برگشتی؟ گفت من دیدم تو رئیس دزدها هستی چه بخواهم؟ گفت دزدی غیر از امانت‌داری است تو امانت به من سپردی امانتت محفوظ آن گوشه است بردار برو این همین یک نکته منظور همه‌ی صفات خوبی که خداوند برای مؤمنین گفته این سایر صفات را هم می‌کشاند وقتی در مورد مؤمنین، صفت مؤمنین می‌فرماید: الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ^۱ کسانی که در مورد امانت‌داری و عهدی که کردند تعهدی که در مقابل کسی دارند رعایت می‌کنند از صفات ایمان است. او این صفت ایمان را داشت البته نماز و روزه‌ای هم که می‌خواند خداوند به حساب می‌گرفت ولی یک صفت خوب که داشت تمام صفات دیگر را کم‌کم می‌پوشاند.

بعد این موجب شد که دزدیش را کرد و بعد آمد در خرابه‌ای شاید در همین فکر این مال امانت بود دراز کشید چون هوای شهرهای آنجا خیلی گرم است یکی می‌تواند همینطوری بخوابد، خوابید. بعد شنید که یکی این آیه را می‌خواند أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ^۲، آیا وقت آن نرسیده که آن کسی که ایمان دارد قلبش در مقابل یاد خدا

۱. سوره مؤمنون، آیه ۸ و سوره معارج، آیه ۳۲.

۲. سوره حدید، آیه ۱۶.

متواضع بشود؟ خشوع پیدا کند؟ (یک کسی آیه‌ای می‌خواند) فضیل فریاد زد: چرا وقتش رسیده! این در دلش اثر کرد. این همان شعله بود بطوری که بعد در آن خرابه خوابید دید دو نفر صحبت می‌کنند یکی می‌گوید می‌خواهم کالایم را از اینجا از آن راه ببرم به فلان جا دیگری توصیه کرد نبر، نرو برای اینکه فضیل سر راه است. فضیل شنید پاشد گفت که فضیل مُرد. بلند گفت: فضیل مُرد. بله آن فضیلی که اینها از او می‌ترسیدند مُرد. *يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ*^۱ خداوند از آن فضیل مُرده، فضیل زنده‌ای به وجود آورد.

منظور قاعدتاً از هر یک از اینها می‌پرسیدند که شما در چه مقامی هستید؟ می‌گفتند ما را چه به مقام؟ قائل به مقام نیستیم. او می‌گفت من دزد سرگردنم. عذاب خدا در انتظار من است. بُشر می‌گفت من چه دارم که مقام باشد؟ این است که بعضی‌ها فکر می‌کنند ما در چه حال و مقامیم؟ در چه درجه از سلوکیم؟ فهمیده نمی‌شود همانقدری که خودشان بفهمند، درک کنند می‌تواند باشد و مصلحت هم نیست آدم بداند. باید وظایفش را انجام بدهد. دستوراتی را که دارد رعایت کند. خودش همانطور بدون اینکه بفهمد جلو می‌رود. البته با خلوص نیت، بعداً رفتار کند. مثلاً دستوری که می‌دهند (آقای جذبی خیلی از اینطور دستورات می‌دهند) رفتار نکرده، توقع دارند که

۱. سوره انعام، آیه ۹۵ / سوره یونس، آیه ۳۱ / سوره روم، آیه ۱۹.

چه باشند؟ باید آنچه دستور داده می‌شود رفتار کنند. خدا به‌قولی این است که «خواجه خود روش بنده‌پروری داند».

فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	قیمت
۱	گفتارهای عرفانی ^۱ (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی ^۲ (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶ و اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	
۵	مکاتیب عرفانی ^۳ (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	
۱۷	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۸	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)	
۱۹	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)	
۲۰	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)	
۲۱	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها

	۲۲	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)
	۲۳	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) (قسمت اول)
	۲۴	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)
	۲۵	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)
مجموعه چهار: (شامل ۵ تومانی)	۲۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مرداد الی آذر ۱۳۸۷)
	۲۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)
	۲۸	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)
	۲۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)
مجموعه پنج: (شامل ۵ تومانی)	۳۰	گفتارهای عرفانی (قسمت هیجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)
	۳۱	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)
	۳۲	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)
	۳۳	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)
مجموعه شش: (شامل ۵ تومانی)	-	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران
۲۰۰ تومانی	۳۴	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)
	۳۵	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)
	۳۶	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) (قسمت دوم)
	۳۷	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)
	۳۸	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)
مجموعه هفت: (شامل ۵ تومانی)	۳۹	مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)
	۴۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)
	۴۱	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)
	۴۲	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)
	۴۳	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)
مجموعه هشت: (شامل ۵ تومانی)		

مجموعه نه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۴	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)
	۴۵	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)
	۴۶	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)
	۴۷	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۴۸	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)
	۴۹	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)
	۵۰	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)
	۵۱	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)
	۵۲	گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)
	۵۴	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)
	۵۵	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)
	۵۶	گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)
	۵۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)
مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت و گوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹-۱۳۸۸)
	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و ششم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)

مجموعه چهارده:	۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۸ گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)	۶۹ گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
		- شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)	- شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
		- شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)	۷۰ مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
		۷۱ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸)	۷۲ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
		۷۳ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)	۷۴ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
مجموعه پانزده:	۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۷۵ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)	۷۶ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
		۷۷ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و ششم - آبان ۱۳۸۸)	۷۸ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هفتم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
		۷۹ گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸)	- شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
		۸۰ شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)	۸۱ گفتارهای عرفانی، سفرهای بیدخت (قسمت اول)
		۵۰۰ تومان	۱۰۰ تومان